

✓ جلسه ۲۲ / اولیات ۱

در جلسات بعد، یک یا دو جلسه باید وارد عمق مباحث اولیات شویم؛ چون هم پایه ی خیلی مهمی برای بحث برهان است. و همین طور برای بحث معرفت شناسی اسلامی از اهمیت خیلی ویژه ای برخوردار است.

ما همه ی توضیحات مقدمه ای که باید برای ورود به بحث اولیات بیان کنیم دیروز بیان کردیم. در این چند روز دیگر این که اصلا جایگاه بحث از اولیات کجاست و اهمیتش چیست، اهمیتش چیست و نگاهی که سنت اسلامی و غربی به اولیات دارد. در واقع اگر بخواهم خیلی کوتاه بگویم راجع به همان واژه ی استقرا در خط آخر که دیروز خواندیم (وهی علی ستة انواع بحکم الاستقراء): وقتی انی جا می گوید یقینیات شش قسم است به حکم استقرا بعضی ها حاشیه می زنند که استقرا نیست؛ بلکه حصر عقلی است. شمسیه به تقسیم ثنائی شش قسمش کرده است. در کل آثار منطقی نگاه کنید این همیشه مشهود است که این شش قسم بودن اولیات استقرایی شمرده شده است یا حصر عقلی؟ بعضی ها هم می گویند استقرا و هم یک حالت حصر عقلی. این جا بیان فنی ذیل این که استقرا هست یا نه این نیست که آیا یان شش تا استقرا است یا حصر عقلی. همان بیانی که شمسیه دارد بیان فنی است. که مگر آقا محل بحث ما چه بود؟ شمردن تمام آن قضایایی که برای انسان بدون کسب و نظر بدیهی است به عنوان مبدا برهان. اگر کسی بخواهد این را حصر عقلی بکند باید به طور فنی از ادراکات انسان وارد شود. همین بود بیانی که شرح شمسیه داشت. من عبارتش را نوشته بودم که در همین چاپ هایی که معرفی کردیم ص ۴۵۸ است. توضیح که می دهد می گوید لانحصار المدرك في الحس و العقل. پایه ی بدیهیات یا حس است یا عقل است. به طور جدی آن جایی که عقل محض است اولیات است. آن جایی که حس محض است مشاهدات سات. بقیه ترکیبی از این ها ست. که آن جا سعی کرده بود این ترکیب را نشان دهد. پس این که یک کسی بیاید به صرف این که یک تقسیمی این طور باشد: یا الف است یا ب، ب یا ج است یا دال ...، این حصر عقلی نمی شود. این یک مقدار در بعضی از کتب درسی متداول است. هر چه که ظاهرش این طور باشد لزوما حصر عقلی نیست. باید دایر بین نفی و اثبات باشد. نه این که یا این است یا آن. باید بگوید: یا این است یا این نیست. فقط می خواهم بگویم به این توجه بکنید. یکی دیگر از مولفه های حصر عقلی این است که هر قسمت به طور کامل پوشش داده شود.

ممنوع می باشد.»

پس این جا که می گوید به حکم استقرا واقعا استقرا است. ولی استقرا به این معنا که اگر بگردیم یک چیز هفتمی پیدا کنیم؟ استقرا تام است یا ناقص؟ در این فضاها اگر بحث را ببری روی قضایا که چرا این شش تاست و و بیشتر نیست، نمی توان گفت که استقرا تام است. در چه صورتی می توان گفت استقرا تام است؟ با توجه به مدرک. این که انسان یک پایه ی عقلی دارد یک پایه ی حسی که جلوتر می گوئیم بر می گردد به علم حصولی و حضوری. یعنی پایه ی علم حصولی و پایه ی علم حضوری. این دیگر استقرای تام است. این دیگر چیزی است که نفس اناسن خود ش این را درک می کند. یعنی آزمایش گاه آزمایش این که بیش از این هست یا نه خود انسان است. این که این دو پایه هست و پایه سوم نیست شکی در آن نیست. در حیطه ی بحث منطق که بحث علم حصولی کسبی است. و ترکیب این ها. دیگر هر حرفی هست یا باید روی این پایه استوار باشد یا آن پایه. یا به نحوی به این ها بر گردد. این طور می شود گفت استقرا تام است. به خاطر همین کتاب فارابی یا ارسطو و بعضی از کتاب های بوعلی را که ببیند به این شکل مرسوم می خوانید دسته بندی نکرده اند. آن ها چیزی غیر از این نگفتند. طبق این دو پایه تقسیم بندی های مختلف شکل گرفت. مثلا این جا مشاهدات را می گوئیم شامل حس ظاهر می شود و حس باطن. بعضی آمده است حس ظاهر را یک دسته کرده اند و حس باطن را یک دسته ی دیگر. ولی اصل و کار فنی منطق به حس و عقل بر می گردد. می خواهم بگویم اولیات و مشاهدات دو پایه ی اصلی هستند و باقی خیلی مهم نیستند. عقل و حس چگونه م بتوانند درک اولی داشته باشند؟

جزوات دروس استادان حوزه

...

«لطفاً پیش از مطالعه جزوه

را خریداری نمایید.»

«هر گونه کپی و انتشار

ممنوع می باشد.»